



جهان عرب در علوم انسانی بسیار پیشرفت کرده است

حجت الاسلام محمدعلی میرزایی در درسگفتار فکر معاصر عربی گفت: در حوزه علوم دینی مانند قرآن پژوهی و حتی بحث‌های فقهی و حقوقی و همچنین در حوزه علوم انسانی جهان عرب جهانی پویا و پرتولید است.

حجت الاسلام محمدعلی میرزایی در درسگفتار فکر معاصر عربی گفت: در حوزه علوم دینی مانند قرآن پژوهی و حتی بحث‌های فقهی و حقوقی و همچنین در حوزه علوم انسانی جهان عرب جهانی پویا و پرتولید است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر پیاده شده درس گفتار حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی میرزایی در دوره فکر معاصر عربی است که توسط مرکز مطالعات راهبردی اسلامی (المرکز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیه) وابسته به عتبه عباسیه (ع) برگزار می‌شود.

وقتی ما صحبت از چالش نظری اندیشه‌های معاصر عربی می‌کنیم ممکن است چند معنا را اراده کرده باشیم و یا این که چند هدف داشته باشیم و یا به عبارتی از چند زاویه به چالش نظری اندیشه‌های معاصر عربی بنگریم. اندیشه معاصر عربی بخش کارآمد، فعال، ارزشمند، به روز و چالش‌اندیشه جهان اسلام است.

در کشورهای غیر عربی بعضی خود را از نظر فکری، تابعی از جهان عرب می‌دانند، بعضی دیگر مانند ایران خودشان را به نوعی از اندیشه عربی مستقل و برتر می‌دانند که البته این طور نیست به این معنا که این تفوق و برتری ممکن است در بعضی حوزه‌ها باشد اما در همه موارد نیست.

جهان عرب در علوم انسانی بسیار پیشرفت کرده

به هر حال یک جامعه پانصد میلیون نفری جهان اسلام با ۲۵ کشور عرب زبان دارای جامعه علمی، کارآمد و فعال در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی است و شاید ضعیف‌ترین حوزه تولید اندیشه عربی، در حوزه تجربی باشد اما در حوزه علوم دینی مانند قرآن پژوهی و حتی بحث‌های فقهی و حقوقی و همچنین در حوزه علوم انسانی جهان عرب جهانی پویا، پرخروش، پرتلاش و پرتولیدی است. منظور بنده از این مطلب این نیست که ادعا کنیم که اندیشه معاصر عربی پاسخگوی بالفعل روندی یا فرآیندی مانند فرآیند تمدن سازی است. خیر این طور نیست. اما در فرآیند تمدن سازی قرار می‌گیرد. متفکرین بزرگی از جهان عرب آسیب شناسانه، جدی و روش‌مندانه به بازخوانی تاریخ و طرح جایگزین‌های فکری و فلسفی معاصر پرداخته‌اند.

این مطالب گفته شد تا نگاه خود برتر بینی بعضی نسبت به جهان اسلام کاهش یابد. چنان چه در هر کدام از این حوزه‌ها وارد شوید شاهد دست‌آوردهای قابل توجهی هستید. بیان کارنامه و دست‌آوردهای اندیشه عربی معاصر نیازمند صدها جلسه مفصل است، دست‌آوردهایی همچون مطالعات قرآن پژوهی، فلسفی با گرایش‌های مدرن و دست‌آوردهای متعدد دیگر. پس جهان عرب جهانی پرحاصل و پرثمر و سرشار از اندیشه است. اما این که این اندیشه‌ها برای برون‌رفت وضع موجود جهان اسلام و یا حداقل خود جهان عرب کافی و کارآمد باشد، بحث کاملاً مجزایی است.

در جهان عرب پانصد کتاب مستقل در مورد استشراق و قرآن نوشته‌اند. در یکی از ملاقات‌هایی که با حضرت آقا داشتم ایشان فرمودند که؛ تنها مصری‌ها ۵ هزار کتاب در بحث مطالعات تطبیقی حقوق و قانون نوشته‌اند. بنده هم آن زمان تازه از مصر آمده بودم و می‌دیدم که در دانشگاه و بازار و همه جا پر از این کتاب‌ها است. آقای «عبد الرزاق السنهوری» که پیش‌گام مطالعات شریعت و حقوق است کتابی دارند به نام «الوسیط» که کتابی مرجع و مادر است و به تعبیر بنده اصل تشریح الفقه است اما در داخل ایران چند نفر این کتاب را می‌شناسند؟ بعضی قاضی‌ها و حقوق‌پژوهان در ایران به بنده گفته‌اند بهترین کتابی که در حال حاضر در اختیار داریم کتاب «التشریح الجنایی» مرحوم «عوده» است.

ما جهان عرب را نمی‌شناسیم. ما یک سطح و یا یک کفی از این جهان را می‌شناسیم. این جهان عرب یک عمقی و تاریخی دارد، یک میراث و اقتداری دارد که از لحاظ علمی و نظری باید این‌ها را شناخت.

حالا گاهی منظور ما از چالش‌های اندیشه عربی چالش‌هایی است که این اندیشه برای ما درست می‌کند. گاهی منظور چالشی است که اندیشه عربی با خودش دارد یعنی در برابر این چالش‌ها قرار می‌گیرد. هر دو این چالش‌ها با

اهمیت هستند زیرا امروزه خود اندیشه عربی با چالش های جدی روبه رو است که متفکران و روشن فکران عرب در طرح های خود با آن مواجه هستند و حتی سوالاتی مطرح است از جمله این که؛ آیا متفکران عرب همچون آقای جابری در طرح بازخوانی تراث در بازخوانی اندیشه معاصر عربی درست بازخوانی کرده اند؟ آیا نقاط ضعف و قوت را به درستی پیدا کرده اند؟، آیا دعوت کردن جهان معاصر عربی به منطق خلدونی در تمدن پژوهی دعوت به جایی است؟

این مساله نشان می دهد که اندیشه های معاصر عربی قابلیت تقسیم به اندیشه های احیاگر و زنده و اندیشه های مریض و مرده را دارد. بنده از منظر چالش نظری و نگاه به خود آن ها در مقایسه با اهدافی که خود آن ها دارند و در جهان مطرح است صحبت می کنم نه از منظر خودمان. از نظر خود ما به این معنی که اندیشه عربی چه چالش هایی درست کرده و باید با آن ها مواجهه کنیم. برای رسیدن به این مساله باید به سراغ اندیشه های چالشی جهان عرب - نه همه اندیشه ها - برویم. در واقع اندیشه های جهان عرب را باید تقسیم بندی کنیم به اندیشه های همسو و غیر همسو، هم گرا و واگرا.

سرکوب تاریخی اجتهاد در جهان عرب

در جهان عرب اندیشه های متعددی وجود دارند. برای این که بتوانیم مفهوم چالش را بهتر بفهمیم و موضع خودمان را در مواجهه با این چالش ها بهتر درک کنیم ناچاریم این اندیشه ها را دسته بندی کنیم. برخی از این اندیشه ها در مجموعه و منظومه نامرتب با جریان های اجتماعی روز وجود دارند. نوعی رویکردی تاریخی بر آن ها حاکم است و نقش مکان، زمان و اقتضا در آن ها کم رنگ است و به دنبال کارآمدسازی آن اندیشه ها برای تحقق اهداف مرتبط با شرایط زمانی و مکانی نیستند. معمولاً در این اندیشه ها نیاز به اجتهاد خیلی کم است. اجتهاد زمانی نیاز می شود که بین ایده و عینیت یک واگرایی رخ می دهد و حالا برای از بین بردن این واگرایی نیاز به اجتهاد است.

به نظر می رسد از بزرگترین چالش های جهان عرب امروز، ضعف جریان اجتهاد است. امروز در جهان عرب به دلایل تاریخی متعدد، جریان اجتهاد سرکوب شده است و به جای آن یک روند ترجمه ای و وارداتی برای مسائل بنیادین اندیشه ای به وجود آمده است. مثلاً آقای جابری در دستگاه متدلوژی کاملاً وارداتی فکر می کند، «محمد ارکون» دقیقاً در دستگاه متدلوژیک بیگانه و کاملاً غربی فکر می کند.

بازخوانی تراث، یکی از مهم ترین ساحت های اندیشه عربی

یکی از مهم ترین ساحت های اندیشه عربی معاصر ساحت مطالعه میراث یا همان متن دینی با تمام درجه بندی هایش است. متن اول که تاسیسی است، متن دوم که سنت است و متن سوم که شروع و تفسیرها است. برای همه متفکران عربی بحث تراث و میراث بسیار با اهمیت است. آقای جابری سه کتاب دارد که فقط در مورد اندیشه عربی معاصر است یا آقای حسن حنفی در کتاب «من النقل الی الابداع» کل میراث اسلامی را بازخوانی کرده است. حتی آقای جابری عنوانی دارد به اسم «استقلالیة ذات العربیة» که به دنبال بازتأسیس قومیت عربی است. یک متفکر فلسطینی هم در قطر است به نام «عزومی بشاره» که آثار مهمی دارد که در آثارش بحث تراث را آورده است. اما سوال این است که با چه نگاهی این میراث را می خوانند؟ آیا با نگاه حذف مورث و صاحب نص؟ این که امکان ندارد. یکی از ریشه های اصلی مشکل این است که ما به دنبال کشف اراده متکلم نباشیم که در داخل خود اندیشه دینی هم متأسفانه کشف اراده متکلم را کمتر مبنای اجتهاد خودمان قرار می دهیم.

خوانش تراث با هدف توسعه

خوانش تراث با هدف توسعه یکی از سرفصل های اصلی اندیشه معاصر عربی است که این یک نکته کانونی و مرکزی است. اندیشه عربی معاصر توطئه و برای تخریب و تضعیف نیست. اندیشه عربی اعتزال قدیم نیست، نواعترالی است. اعتزال قدیم بحث های کلامی جریان ها و مذاهب کلامی بود اما نواعترال بحث جریان های کلامی ندارد. نواعترالی به دنبال باز کردن راهی است برای عبور از تاریخ و دنیای عقب مانده تمدنی به سمت بازسازی تمدنی. همان قدر که ایرانی ها دوست دارند تمدن بسازند عرب ها نیز به همین میزان و گاهی بیشتر تمایل دارند تا تمدن سازی کنند. آن ها هم فکر می کنند و برنامه دارند برای این که بگویند با اهمیت هستیم.

بعضی جریان های فکری هستند که در سیاق ما هستند و جریان های دیگری وجود دارند که در سیاق ما نیستند. جریان های عربی در سیاق هستند. جریان های غربی در سیاق ما نیستند. البته نه مطلق بلکه منظور روح کلی است. به نظر بنده باید سکولاریسم در غرب را باید تمجید کرد. اتفاق مبارکی است. سکولاریسم در غرب خیلی کار خوبی است. اگر

ما هم به جای آن‌ها بودیم همین کار را می‌کردیم. سکولاریسم غرب مبتنی بر وضع تاریخی است. این نگاهی فلسفی به سکولاریسم نگاه خطرناکی است که متاخر است. سکولاریسم غرب در مواجهه با مشتی کشیش مسیحی احمق و یک دستگاه روحانیتی سفیه و فاقد عقل و علم به وجود آمد. در اوج سکولار شدن غرب، در جهان اسلام علمیت بود، عقلانیت بود، در همین زمان به بدترین دوران خود واژه قرون وسطی را اطلاق کردند و ما در قرون وسطی تمام جهان عقل و علم را تسخیر کرده بودیم. مؤسس یا پدران سکولاریسم اصلاً اسلام را نمی‌شناختند، آن‌ها فقط دستگاه خفقان مسیحیت را می‌شناختند که در آن علم، اخلاق و آزادی جرم بود. حالا شما اگر در آن دوران بودید آیا دعوت به سکولاریسم نمی‌کردید؟ پس سکولاریسم در آغاز جدایی دین نیست. جدایی تحقق تاریخی جغرافیای نهادی دین است نه دین. سپس آرام آرام رفتند به سمت جریان پوزیتیویسم و جریان‌های تجربه‌گرایی و منفعت‌گرایی. متافیزیک و عقل کم کم تضعیف شد تا به یک مادی‌گرایی معرفتی رسیدند.

اندیشه عربی در زمینه مشترک ما قرار دارد

پس این مساله را نباید فراموش کنیم که اندیشه عربی در سیاق است یعنی جدال ماست. کسانی که به دنبال برابری‌های بین متفکران ایران و جهان عرب هستند بدانند در این عرصه معمولاً نقش‌ها را عالمی نسبتاً هم تراز ایفا کردند. در بحث اسلام سیاسی از صد و پنجاه سال پیش تا امروز، وجود افرادی همچون سید جمال اسدآبادی و دیگران تأثیر گذار بوده اما مهم‌ترین مساله سیاق است. ما در یک سیاق تمدنی جلو آمدیم. عرب و ایرانی با همه اختلافات شأن یک مشارکت و هم‌گرایی تمدن سازانه داشتند. عباسیان عرب بودند و ایرانی و در برهه‌هایی از زمان بیشتر ایرانی بودند. بنابراین جریان سیاق عربی اسلامی سیاق قابل توجهی است. آقای ابوزید اگر چه تحت تأثیر اندیشه‌های غرب قرار گرفته اما با این حال این متدولوژی‌ها را در فضای درون دینی خودش بازنمایی می‌کند. چنان چه بخواهم تشبیه کنم آقای سروش را مثال می‌زنم. اگرچه دکتر سروش سکولار است و اندیشه‌های غربی دارد اما در اندیشه معاصر ایرانی در سیاق است. انتقاداتی دارد اما خارج از سیاق نیست. لذا اندیشه معاصر عربی به لحاظ در سیاق اسلامی بودن فرق دارد با کتاب‌هایی که فلان مؤسسه از غرب ترجمه می‌کند و بعد برای خودشان حاشیه‌های نقدی می‌زنند. ما از شناخت دایره اندیشه عربی غفلت کردیم و آسیب‌های فراوانی هم دیدیم.

سوال؛ اندیشه در سیاق است به چه معناست؟

جواب؛ یعنی در بافت و زمینه ما قرار دارد. هم‌خانه ایم و در یک بستر تمدنی هستیم. ناظر به هم فکر می‌کنیم. آقای ارکون در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید؛ شیعیان و معتزله به غلط سرکوب شدند، این‌ها می‌توانستند عامل نجات جهان اسلام باشند. این نشان می‌دهد که ارکون می‌داند که عقل در شیعه چه جایگاهی دارد اما آقای جابری که معمولاً علیه شیعه صحبت می‌کرده بیشتر قوم‌گرا است. این‌ها نشان می‌دهد این اتفاقات ناظر و معطوف بر هم اتفاق می‌افتد. اما حالا ما ناظر به جهان اسلام کمتر حرف می‌زنیم و بیشتر رویکرد ملی داریم. حتی بنده به بعضی از دوستان گفتم که فکر تمدنی شما بیشتر با رویکرد خلدونی است نه با رویکرد مالک بن نبی. رویکرد مالک بن نبی یک فکر انسانی، جهانی، اسلامی و عام است اما فکر تمدنی شما بیشتر دولت‌مدار است.

حتی اگر اختلافاتی باشد بازهم فکر عربی در سیاق است و ما غفلت کردیم از اینکه در زمینه مشترک حرف بزنیم. برای همین ما از اهل سنت داخل ایران هیچ استفاده‌ای برای سیاق اهل سنت جهان اسلام نمی‌کنیم. شاید آن‌ها را تهدید می‌دانیم و ترس داریم که نسل این‌ها در حال رشد است! یعنی کمتر به فکر این هستیم که با اهل سنت داخل ایران از یک بستر سیاقی دو میلیارد مسلمان استفاده کنیم.

تفاوت اسلام سیاسی ایرانی و اسلام سیاسی عراقی

اندیشه معاصر عربی دو شاخه دارد. الف: اندیشه‌های هم‌گرا، ب: اندیشه‌های واگرا

امروز اسلام سیاسی عراقی مبتنی بر مرجعیت آیت‌الله سیستانی است که یک مدلی از اسلام سیاسی است و ایران که مبتنی بر ولایت فقیه حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه است مدل دیگری است و این دو با هم تفاوت دارند. در ایران فقیه متصدی و امامت فراگیر است اما دیگری فقیه فتوا است و بیانیه و البته هدایت بعضی از کلیات، بنابراین دو منطق بی‌ربط به هم هستند. اما در این که هر دو به دنبال اعزاز جریان جهان اسلام هستند هیچ تردیدی نیست. در این که در سیاق کشورهای خودشان نسبتاً منسجم حرکت می‌کنند شکی نیست. در ایران ولایت فقیه امام خمینی با سیاق تاریخی ایران از هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا خراسان هم مرتبط است. یعنی اگر آن هجرت صورت نمی‌گرفت این امام خمینی هم نمی‌آمد. بنابراین ما باید ظرفیت گفت‌گویی تکثرگرایی بیشتری داشته باشیم که متأسفانه در این زمینه

حالا اگر اندیشه عربی معاصر با ما همگرا بود الان باید ۲ مدل چالش را بررسی کنیم. یکی چالش هایی که این هم گرایبی به عنوان رقیب ناکارآمد برای ما ایجاد می کند، اگرچه در چارچوب کلی اسلام گرایبی است اما می تواند چالش آفرین باشد. نه فقط علیه ما بلکه علیه اسلام گرایبی نیز می تواند چالش ایجاد کند. مثلاً جریان معاصر عربی در حوزه اسلام سیاسی، به خاطر ناکارآمدی در حال مخدوش کردن چهره اندیشه اسلام سیاسی است پس برای ما نیز چالش ایجاد می کند. از طرف دیگر اندیشه ای که با ما هم گرا است خودش با چالش هایی روبه رو است. خود همین جریان اندیشه معاصر اسلام سیاسی دچار چالش شده است. اندیشه های واگرا هم که تکلیف شان مشخص است مثل سکولاریسم و قومیت گرایبی. ما نمی توانیم قومیت گرایبی عربی را به عنوان فرصت تلفی کنیم. البته دلیلش هم رویکرد آن ها است و ایدئولوژی قوم گرایبی این امکان را به ما نمی دهد.